

شروع میشود و بر شاخهای قصبه که در ریه منتشر اند و بالای ششهای کورده و عصبان آنها هم آمده و در ریه منتشر شده که از انتشار
 آن لحمیه بر حصه او خانه های متعدده منقسم میشود که هر حصه از آن فی الحقیقت به است حقیقت گوشت ریه همین میگویند و چون در ریه
 غشای ریشه دارد و آنچه به صورت غشای خانه دار است و آورده و ششهای عصبانند زیاده ازین کدام عضله در آن نیامده و بنا برین
 لحم آن ریه سفتی میباشد و ریه شش چنان هر دو دست پا دارد و توانست یکی از آن در جانب بطن صغیر و دیگری در جانب بسیار صغیر
 میباشد راه آمدن هوا در هر یک علیحد است و اگر یکی از آن فاسد شود دیگر هوا از خارج میکشد تا کار بند نشود و انسان نداند که یک شش
 عظیم از جانب است قلب بسته و شاخ شده یکی بسوی ریه جانب بطن دیگر در ریه واقع جانب بسیار رسیده و هر یک ازین شاخ در ریه
 منشعب بسوی شاخهای صغیر و کثیر گشته و این شاخهای کوچک در تمامی ریه منتشر شده تا آخر اطراف ریه میسرند و ریه بطن چنان در شریان
 خون سیاه از دل بسوی ریه میخورد و در ریه رسیده از طاقات هوای خارجی صاف و سرخ رنگ میشود و من بعد بزرگوار و یک ازین شریان
 پیدا شده در خارج ریه و رید که بزرگتر شود و کوزه در گوش الیشل میریزد و از شریان عظیم که در جانب بسیار قلب است در آن ریه
 برای تغذیه بدن جاری میشود و شریان سستری یکی از آن در ریه جانب بسیار و دیگری در ریه جانب بطن می آید و بزرگتر از این و خون
 سرخ برای غذای خاص ریه در ریه می آید جای که شاخ قصبه ریه غشای ریشه ارثانی و شریان عظیم ریه از خون سیاه و رید که بزرگتر
 خون سرخ از ریه بدل شریان ساند خون سرخ در ریه برای غذای ریه مجتمع شود و در ریه خف میشود و از اصل ریه میگویند و آن مقام
 صلبه خجری ریه است و هر قدر که از ریه خف این مجموع جسم مذکور هر چه ریه و ریه و ریه بزرگتر و غشای ریشه ارثانی که بر صورت غشای
 خانه دار است اندرون ریه زخمه در جرم آن خف منتشر شده است بسیار قریب گشته بالای ریه هم آمده و منبسط شده بالای آن غشای
 آید و است که آنرا از زبان انگلیش پلورایسگه بزرگتر باری فارسی ضم لام و سکون و اوقع رای جمله سکون الف یعنی غشای لثلی و این غشای
 دو تو است نوی از آن بر ریه و یک نوی آن بر خملاع آمده و بدین سبب غشای مذکور مثل خریطه است و در امراض ریه و ذات الحجاب
 آب کثیر مجتمع میشود و غشای ریه است که تا سبب ثبوت آن وقت حرکت منبسط خود و ریه از حرکت پاک خود با خملاع متاوی نشود
 ولیکن هرگاه درین غشای در ریه یا ذات الحجاب هم عارض میشود این هر دو تواز و هم متصل میشوند و از حرکت آن در دماغش میشود
 و ادام که در هم باقی است تا بعد اکل شدن هم پس این هر دو از ماده در هم با هم میخیزند و بسبب آن حرکت ریه دشوار میشود
 و ریه بر پرده شکم واقع و آن متصل است بزرگتر غشای ریه و غشای پلورایسگه که از پلورایسگه شکم منبسط و مرتبط است و اگر این
 هر دو غشای چنانکه بر ریه آمده اند همچنان بر پرده شکم منبسط شوند و بسبب آن ممکن نیست که ریه از آن جدا گردد و لهذا هرگاه پرده شکم
 بجانب خف می آید ریه هم بر ریه می آید و چون پرده شکم بالا می رود ریه هم با علی میرسد و ریه جانب بطن منقسم بر ریه صغیر است و ریه جانب
 بسیار منقسم بر دو حصه که بزرگتر است چنانکه بزرگتر بر دو حصه منقسم است در ریه های عصب بطنی و عصب سینه و گاه شکم ریه می آید
 و بسبب آن حرکت ریه واقع میشود که فصل دوم در فروع نفس یعنی تنگی آمدن هوا بطن متعاندگی که میگویند و بطن
 اندرون قصبه ریه متورم شد و حد این من شود و من آنکه برین میگویند و بطن قصبه غشای سفید پیدا شود و بسبب آن

راه قصبه تنگ گردد و گاهی این غشای عضلات بیرون قصبه هم می آید و از آن ثقبه قصبه تنگ میشود و از آن ضیق بهم میرسد و هم آنکه تشنج عضلات قصبه تنگ بند میشود و هم آنکه از مزاحمت محراب شراب بطن میم که زدل آمده و از پس قصبه و از آن در شکم رسیده و از آنجا و شاخ شده و در پدید آمدن و حادث شود و این قوی بود که هرگاه در آن شرابان جای ورم حادث شود و بجهت صوت قوی در آن پیدا گردد و پس جای که از آن مرتفع شد قصبه را مزاحمت غمزه کند از انبساط تمام آنرا مانع شود و از آن چنانکه در عالم صحت هوا جذب میگردد و جذب نکند و تنفس ضیق بهم رسد اما سبب ریم میوکس میمیرن پس گاهی نفیض آن یعنی سرخی و درد و بخار آن که از جوش خون پیدا شود و در آن ورم پیدا میکند و گاهی از اجتماع آب در آن ورم پیدا میشود چنانکه هرگاه ورم حلق که مولد خناق است بر طرف شود و آب آن ورم و میوکس میمیرن قصبه را بجمع شود از آن ورم بهم میرسد و گاهی هم در آن می افتد اما بظایر سبب آن معلوم نشود و خفی باشد مثل سیدن خفیفه هوای سرد و اینهم شامل همین قسم مذکور است که از اجتماع آب تورم میشود و گاهی نیز خیم اندرون قصبه ورم حادث میشود چنانکه در مرض تشنج و سول می افتد و اینهم گاهی بر طبقه خارجی قصبه باشد از آن ورم حادث شده ثقبه قصبه تنگ میگردد و درین وقت بیمار را ممکن نبود که آواز خود را از دهان بیرون آورد و آنچه از توله غشای سفید بالای میوکس میمیرن افتد سبب آن نیست که غشای موصوفانه ورم میوکس میمیرن از ورم غشای دیگر که خانه دارد مثل شبکه ای زیر میوکس میمیرن است پیدا میشود زیرا که هرگاه ورم در غشاء خانه داری افتد از آن ماده ورم منفصل شد بر میوکس میمیرن می آید و بر آن میچسبند و از آن این غشای سفید حادث شود و نام آن زبان انگریزی کروپ است بضم کاف عربی و ای جمله سکون او و بای فارسی و آنچه تشنج عضله افتد سبب آن اندام و عصب باید شود که آنها از حال طبیعی خود متغیر شده باشند و بیان نحو خاص تغیر و شوار است بالجملة از اذیت که بدیده عصب می آید عضله تشنج میشود و تشنج آن ثقبه قصبه تنگ یابد و میگردد و اکثر اطفال را در سعال تشنج در عضل حلق عارض میشود که از آن وقت کشیدن هوا از تنگی ثقبه قصبه آواز پیدا میشود و روی طفل در آن وقت بیضا میشود و آخرتی می آید و از آمدن فی راحت محال شود و بیان آن آینده انشاء الله می آید و در مرض صرع هم تشنج عام است عضله تشنج میشود و سبب آن بیمار آواز میکند و همچنین در مرض خنثاق رحم بود و آنچه سبب مزاحمت شرابان بود سبب آن کمزوری شرابان و زیانی قلع خون بود و شرابان مذکور علامات آنچه از ورم میوکس میمیرن اندرون قصبه پیدا شد این ضیق نفس مخصوص جوانان و پیرانست بطفلان عارض نشود لیکن گاهی در ولایت گلستان طفلان را وقتیکه بکرت طفلانی آب گرم از لوله گرم آب که بر گریستی چای گرم کرده باشند میکشند آن در قصبه نیز عارض آن زمان از گرمی آب میوکس میمیرن آنها تورم میشود و الا سبب آن مخصوص یکبار است و آن رسیدن سردی است خواه بذریعه هوای سرد رسد یا از لباس سرد و تر رسد مثلاً وقتیکه در بارش باران باشد و لباس ایشان نازد شود و از این بلغت لاشن لاریج ایشیس گویند تشنج لام سکون اللف و تشنج راسی جمله و تشنج و تشنج علامت ابتداء مرض آنست که اولاً قاعده در در گلو محسوس شود جای که استخوان مثلث در وسط حلق نمایان و بارز است بعد از آن در او طعام و عصاره ظاهر شود و اگر در دهن حلق بیتد شاید بجز قاعده سرخی دیگری معلوم نشود و هرگاه از بیمار پرسند که تکلیف شدت در کدام عضو است بجا

هرگاه میوکس میمرن را به بیند معلوم شود که قهوه می ورم کرده است و نیکوین آن مری نبود و ازین معلوم میشود که نفلی میشن میسید که
 بمفهوم نفلی میشن مری ضرور است بلکه بسبب کمزوری یا آمدن آب میوکس میمرن میسید می شد و تن کشیدن هوا آن محتج و
 متقبض میگردد و ازین جهت هنگام تنفس تکلیف اذیت پیدا میشود علاج درین هم کاشک نفور قوی که در آن اصل کاشک نفور است
 گرین چیل گرین یک لوز آب حل کرده باشند و قلم حوی و مقوس گرفته بر سر آن سفنج بسته از سلوشن کاشک نفور تر کرده اند و در قصبه
 رسانند تا که میوکس میمرن بسبب آن قوی گردد و ورم دفع شود و همچنین آب آهین با آب ساده آهینه بآن قهوه فرمایند و کاشک شب بآن
 و مری در آب حل کرده از آن غرغره سازند و آن نمک ایسد و کالک ایسد هم در آب حل کرده بآن غرغره ساختن مفید است آنچه از کور
 بدن در آن اقتاده باشد برای دفع کردن آن آب آهین و کاشک بکینین از یک گرین تا دو گرین آهینه بعد چهار چهار ساعت به بیمار
 خوراند و در غن جگرایی نوشانند و غذای جید خوراند و حمله علاج مولد و حلقه صحت بعمل آرند و تذکره آنچه از وقوع زخم قصبه
 بسبب تشک یا قرحه ریه که آنرا اسل گویند ضیق نفس حادث شود سببش آنست که اول در آن در میوکس میمرن انفل میشن یعنی سرفه
 و درد و حرارت پیدا میشود بعد در آن زخم میگردد و باز گرد آن زخم نفلی میشن یاده میشود و میوکس میمرن غلیظ میگردد و از آن ثقبه
 تنگ میشود این تشک آفت لیسر بلغم گلش میگویند علامات اگر از تشک است علامات تشک اگر از اسل است علامات
 اسل شایه بودند لیکن مجملآ علامات زخم اینجا این است که وقت آمدن سرفه بلغم متعفن خارج میشود و تب لازم بود و هرگاه بر استخوان
 که در وسط حلق نمایان است غمگینند و در محسوس میگردد و دراز در او هم درین قسم در معلوم میشود و به گاه مری وقت از در او بکشت
 ذاتی خود از قصبه صحت میکند و محل زخم از آن نوبت بود و در محسوس میشود و آنچه از اسل بود در آن فساد و نقصان ریه ظاهر
 ولیکن هرگاه از تشک باشد در آن ریه سالم باشد باقی علامات زخم و احداثا در علاج فرق است علاج آنچه از تشک بود و در آن علاج
 تشک کند پس گرین بر سینه از نمادون پلاستر کنند تا روشن قیسم فایده ظاهر میشود و نوشانیدن غن جگرایی مفید بود و آنچه
 سل عاوت شد باشد در آن آنچه در علاج سل نوشته خواهد شد بکار برند و علاج خاص زخم نیست که روان جگرایی یا یک زخم
 فیری یا در او تشک قسمی از کربات است یا تشک نبات حل کرده بنوشانند که مفید است و آنچه از ضیق که بسبب تولد غشای سفید
 میشود آن بر دو قسم است یکی آنکه بسبب پیرایه میشود و آن بر عضای حلق که نوبت زبان لهات و غلصه است پیدا میشود و آنرا
 در مری قصبه میرو و آن چنانکه در خاق گفته شد من حیث استبب الیارات و العلاج من حیث الاستعمال یعنی اینجا هم توان فهمید
 فایده هرگاه در ضیق نفس که زخم تشک یا اسل یا در پیرایه حادث میشود از علاج خاص در آن فایده ظاهر میشود باینکه در ثقبه
 جدید پیدا کرده و من چنانکه گفته شد فقط دم آنکه بسبب کوب حادث شود و آن نیست که اندرون قصبه غشای سفید پیدا شود
 و تا ریه و تا سر ثقبه ریه برسد قصبه بهر دو مجری آنرا که بهر دو نصف ریه رفته اند پر کرده تنگ کند این غشای تشک که بر عضای
 حلق اثرش ظاهر نباشد بلکه قصبه بر آن موضع که استخوان مثلث حلق نمایانست این غشای پیدا میشود بسبب ورم میوکس میمرن
 غشای خانه دار اندرون قصبه چنانکه گفته شد درین قسم تنفس شوری بود اما دراز در او کلفتی نباشد زیرا که سبب متعفن ثقبه قصبه

است از مری سعه تعلقی ندارد و هرگاه این غشاء زیاده شود تا ستر قصبه که متصل بریه است و تاریه میرسد از آن بیمار بکلی میگریزد
و بعضی طبای و لایت تفرقه در ژب سپر یا کرویپ نمیکند اما فرق در آن قدری ضرورت است این مرض در ولایت بگلستان بر
جهال نبارده و در بلادیکه هوای مختلفه مثل هوای شمالی بار و جنوبی حار در آن بامیوزند زیاده میشود باطفال این مرض با و عارض
میگردد و از بعد سه سال تا پانزده سال میشود علامت نیست که هرگاه طفل از هوای سرد میرسد تمام آن در صحیح میماند اما وقتیکه
شب بخواب میرود بعد سه چهار ساعت سرفه عارض گمردد و آواز در سرفه غلیظ معلوم میشود چنانکه کسی در قرقره این گدازنده سرفه کند
و چون تادیر سرفه آید بعد از گلو و از بگسیغ یعنی آواز کشیدن صوت سمع میشود و در ولایت بگلستان چون مادر این آواز طفل خود
را می شنود خائف شده طفل را بیدار میکند آن وقت می بیند که هر دو چشم طفل سرخ شده اند و از پیشانی آب جاری میشود و آثار
نکام پیدا باشد و تبها موجود و پس اگر از علاج این علامات نزایل نشوند زیاده میشوند و حتی خفقت نفس آید و شوند و در او کعبه
ظاهر شود و مریض بیوش گردد و تشنج عارض شود و در دو و نده ساعت یا قدری زیاده میرود علاج اول آنرا در آب گرم پانزده
نشانند بعد چنان دادند که قی آید مثل اینکه نارنج یا یک یک گریز از آن در یک لیس آب حل کرده بعد هر پانزده دقیقه یک قاشق
خرد که از آن چاشنی بنوشند تا آمدن قی نشانند باشد و اگر از این فایده ظاهر نشود دست طفل آب گرم نماده از عرق مسکه بالای
مشت دست نمایان میباشد و صد گیرند و خون از یک آتش پنج آتش افق قوت عمر مریض بر آرند اگر بعد قصد هم ضرورت خارج
دم باشد و چنانکه یک بر مقام مرض بلکه بر ترقه یا در میان هر دو تنخوان آن زیر که در طبق لوب محل مرض و از خوف نزدیک آنکه گاه
بر محل نشین و خود دم پیدا میشود آن زیاده محل مرض را غر خواهد کرد و دم آنکه گاهی زخم زود و طفلان بند نمیشود و خارج شدن تشنج
از این موضع ضرورت و چنین اگر محتاج نهادن پلاستر شوند بر محل مرض نهاده بلکه بر ترقه برینه بر مقابل محل مرض پلاستر کنند
بعد تا کل کرده به بیند که اگر از آن آمدن قی فایده نشود و دای مسهل خوراندند اما بعد و ال اثر دای مقوی بر طرقت شدن جمع
اول سه چهار گریز کلوتل خوراندند تا که اگر سهال کنند به تدریج بفرستند و دم را دفع خواهد کرد و غشای سفید اشکسته ریزه ریزه کرد
از مسکس سپهر جدا خواهد کرد و از آن باغرای غشای سفید ریزه همراه بلغم بیرون می آیند از آن پس حصول صحت می افتد
بعد اگر از آن هم سهال نشود همراه کلوتل جلیپ آنچه خوراندند تا سهال شود پس اگر از این هم فایده ظاهر نشود برای آوردن قی
دوای قی که گفته شده عینی مار یا میسکس شاند تا باند قی آن غشای شکسته بیرون آید باز کلوتل یک یک گریز بعد دو ساعت
بنوشانند و اگر از این هم فایده ظاهر نشود امید خلاص از مرض نباشد بعضی اطباء اینجا هم ایجاد قصبه جدید و قصبه مجری میکنند
لیکن بتجربست بلکه از این معالجات معالجه شود و الدین میگویند که طبیب ندانند که اکتش پس احتیاط از آن بهرست
و آنچه بسبب تشنج عضله افتد زبان انگیزی هم آن اسپازمها که کرویپ است اسپازم لیس و کون سین جمله قی های فارسی سکون
الفن در ای منقوطه معنی تشنج است ماوگ نفع میسکون الفن و هم دال هندی سکون کاف معنی طرح و انداختن است یعنی تشنج نه
کرویپ تحقیق تفسیر لفظ کرویپ اول مذکور شد درین مرض عضله قصبه پی تورم میشود اما بخار و سرفه اینجا نباشد و این مرض فی الواقع

تورم و بطفال گاهی بند میشود

س
در این کتاب
کتابی که در این
کتاب است

که طفل را در کامرین نشاند و آن تب میکند از بی آب جاری میشود و بعد ازیں بود که زکام است و قدری سرفه هم آید لیکن زبرد
این سرفه زیاد میشود و در آواز سرفه چنان غلیظ بود که گویا در قناری وی خود نموده سرفه میکند این بیان مندرج اول است بعد
در جبهه ای از مرض شروع شود و آن نیست که همراه سرفه تشنج عضله قصبه شروع گردد که از آن هوادر بریزد و متصل سرفه می آید و
از قبل به بیخارج دفع میشود هرگاه تشنج گرم و طفل برود و او را میکشد از آن صدای که بیان آن سابقا شد پیدا میشود باز
بعد آن سرفه متصل بر روی آید و آنچه قریب طفل بود آنرا طفل برود و میگردد تا اینکه چنان جری علیل سرفه میشود آنرا بلغم سفید
بر می آید یا می آید و بعد آن آرام میشود و درجه ثالث آن نیست که این سرفه کم شود و این نحو که عذرات سرفه در روز و شب کم میشوند
و بلغم بر روی و سهولت مایل بر روی و املس خارج شود و غلیظ القوم بود و او از یک بر می آید کم شود یا موقوف گردد و از آن
معلوم میشود که طفل صحیح خواهد شد اما همراه این مرض گاهی امراض گیریم و صد و بی غیره پیدا میشود پس اگر یکبار امراض هم بودند
علاج آن در این علاج خاص آن حال نیست چنانکه برای تحمیل این علاج خاص است لیکن سهل نیست و برای تسهیل نفث
ایکا کوانا و درین یکا کوانا و درین خوراندن شیر و خوراندن برای قطع بلغم سفید است و تخم کتان آب جوشانیده و بطور
سطحیح چای خطائی نوشانیدن مفید است و تخم کتان بوداده سائیده یا شربت بنفشه یا شربت عسل و عسل و خوراندن آن
بسیار مفید است و در وقت شب طفل را خواب در دهنش چهار ساعت آرام بخوابد و برای آنکه
یک قطره بحساب سال عمر طفل شکر آب یا که لادن است در آب حل کرده و بطفل نوشانند یا از پنج قطره تا ده قطره بنوشاند و اگر یک سال
است یکبار در تمام شب نوشانند این از لادن هم بهتر است برای طفل بعد از کورل های و دریت بحساب فی سال عمر طفل یک بار
نوشانند که برای تشنج مفید است و در آن آب را هم میبرد و در دهنش میمالد و نیم بحساب فی سال یک بار بطفل نوشانیدن درین
مرض مفید است همچنین بهیروز سیاه که اسید و لیمو از نیم قطره تا یک قطره نوشانند لیکن هرگاه نوشانیدن آن ضعف و دوران
و عرق بر بدن خصوصاً بر دست با ظاهر شود ترک کنند و هرگاه تب مرض باده شود آنرا آن وقت شب طفل را چند قطره آب گرم
و شسته بعد لباس نوبین گرم پوشانند تا عرق آید و ازین فایده زیاد میشود و روزانه لباس گرم پوشانیده باشند تا آنکه بدن
برودت هوای سرد محفوظ باشد و در سه قطره نایسوریک اسید و لیمو همراه آب حل کرده بطفل نوشانیدن درین مرض بسیار
مفید است و گاهی سکولیس درین مرض مفید است و غذا سریع الهضم مثل شیر آب گوشت و مرغ و تخم نان ملائم غلیظ بخوراند
هرگاه مرض دفع شود علاج موهبت کنت معنی کشین آب آبن بخوراند هرگاه زمان خطا ط آن آید آن وقت تبدیل هوا بسیار
مفید بود و در آن خیال دارند که جای که بیمار در آن علیل شد و هوای مخالف آن بلد و مقام بیمار را بفرستند که از آن صحت
یسر گردد و آنچه از صرع تشنج قصبه حاصل شود در آن علاج صرع کافی است لیکن وقت تشنج آب سرد بر روی بیمار زنند و آنچه
لباس در گلی او بسته باشد آنرا بکشاید بسیار بر سر او بخوابانند تا زبان در خلق نشیند و چیزی نشود و آنچه از خنثاق رحم افتد آن هم
تدبیر خنثاق وقت تشنج تدبیر از تشنج نمایند که از تشنج نفس بسبب حمت شریان عظیم می افتد بیش نیست که تشنج

در این کتاب
کتابی که در این
کتاب است

در امراض نفسیه

در امراض نفسیه

یا سقوط برگ آنرا به بیمار خوراندند تا حرکت شرابان کم شود و از آن خون ساکن و منجمد گردد و اگر از نیمه منجمد نشود باید که دو سوزن با یکدیگر
بر زنجیر برقی بر دو طرف آن قایم کرده در دو جای مختلف از مقام زیادتی شرابان مذکور داخل کنند تا بیدار بماند آن شراب برقی در خون
در آید و آنرا منجمد سازد و سپس نسبت کم برق اخلاصی سفید را که در خون میباشد منجمد بسیار در دانه نهاد آنرا اخلاصی سرخ در آن
چسبید میانند حرکت نکنند بعد از این سیر بیمار را تا زمان دراز آرام دهند تا خود بخود ورم دفع گردد و چون که درین صفت بشتابند
در بیمار را خواب نمی آید لهذا باید که مار فیا یا انجور قوت شب خورانیده باشند تا بیدار بماند آن بخوابد فایده چونکه اکثر امراض سابقه
تدبیر آرام دهنی باغ برای خوراندن کلورل های در شفا جازت داده شده است اطلاع و تنبیه کرده میشود که بنا بر حکم سابق اینجا
و های مذکور را بخورند و نکند و خوراندند زیرا که از خوراندن آن گاهی قی می آید و آمدن قی در اینجا مشربست و از آن اندیشه نگذاشته
شدن عرق است و آن یعنی همک است فتنه ذکر پوشیده ماند که کثیر این صفت بسبب تشنگی میشود زیرا که از آن در غشای اندرونی
شرابان نقل میشو و بعد از نقل میشو و لا یم و صفت میگردد و آن ورم از صدمه حرکت خون روز بروز زیاد میشود تا که با این سیر
بماند اگر قبل از نیاوشدن معلوم شود که این مرض است پس باید که دو سه روز از این پشاسیم از دست گیرین تا چهل گیرین بعد
چهار چهار ساعت همراه آب بنوشانند چون چنین کنند مرض زیاد نخواهد شد و ذکر فصل سوم در ربو و آن عبارت است
از غشای منی بدشواری در آمدن نفس در آن نفس مشکل و کلفت می آید و سباب غشای بسیار اندک گاهی در دل و زمانی در
معه و وقتی در شکم سوا می معده و معابد مثل اینکه در هتسقای قی آب جمع میشود و بذریعه فراموشی اعضا می تنفس مورثه
نفس میگردد و گاهی در شش جمع و اینجاست همان اسباب که میشود که در شش مانده شوند و آن هفت اند و اکثر زبان نگریزی
و عربی با هم خاص مخصوص اندکی از آن است که آنرا استهجا بفتح الـ و سکون سین جمله تاسی شناه فوقانی و های مخففه و فتح میم
و سکون الـ بلغات انگریزی و عبری ربو و بندگی و سه گویند و هم بزرگوار نشین بفتح بای موحده درای مملو سکون ن فتح
کاف و سکون الـ و کسره و سکون یای شناه تحتانی و کسری هندی و سکون سین نامند بلغات انگریزی آن نام هم مجاری هو است
در ریه یافته میشوند سوم یونانی یا بکسرون ضمیم یای شناه تحتانی سکون او و ضمیم سکون او و کسرون فتح یای شناه تحتانی و سکون
الف بلغات انگریزی آن نام هم جریم ریه است خاصه و آنرا بلغات عربی هم ریه و ذات الریه میگویند چهارم یونانی یا بکسرون یای موحده
فارسی لام و سکون او و کسری مملو سکون یای تحتانی سین جمله سکون یای شناه تحتانی و کسری لغات انگریزی نام ششانی ابدی و پوست که آنرا
پلورینا میگویند عربی این صفت اذات جنب نامند پنجم یونانی یا بکسرون یای شناه تحتانی و ضمیم و سکون یای شناه تحتانی
و کسری هم سکون یای شناه تحتانی فتح میم سکون الـ نامند آن عبارت است از اینکه مجاری هو که در ریه اند شش شوند و
زیر غشای مجتمع گردد و ششم تاسی شناه فوقانی و سکون یای مخففه و الـ و کسری شناه تحتانی و سین مملو سکون یای شناه
که آنرا بلغات عربی ملینا میگویند این آلات امراض است و ذات الاسما هستند که یک از آنها غشای پدید میآید و هم آنها را غشای
که از داخل شدن اشیا خارجی و قصبه یا حادث میشود برائی اینجاست که علت حدوث غشای اند و خود امراض اند هم سباب

بسیار اند و در بیان هر مرض از امراض سببه مذکوره حساب و ملاقات و معالجات آنها با ستم مکرر نوشته میشوند و چون در بعضی
 امراض مورد تفرقه نکرده میشوند طالب کمال آید که خوب خوش فکرترین ادین باره عمل آورد و تکمیل اول در تهمین
 و آن نام اصل عطرین است که آنرا بویگونیذ بنندی و مه بینا سنده آن نیست که پنجه شاخهای قصبه بیک در پی رفته و تشنج شود
 و اندرون آن هوای خارجی تا آنکه آنها میزد و از آنجا اجزای هوای لطیف با خون مخلوط میشوند آن شاخهای قصبه تشنج شود
 بسبب تشنج عضلاتی که در داخل آنها بسیار دقیق موجود اند و سبب تشنج گاهی در دماغ و گاهی در نخاع میماند و این مرض
 گاهی خاندانی بود که بطور توارث از یکی بدیگری رسید چه از امراض متوارث است و گاهی بسبب معده بود از هر کدام مرض معده
 و شکایت که باشد این مرض مردان را بیشتر عوارث یاده عارض میشود زیرا که مردان بیشتر عوارث یاده بیرون میخورند
 و با سرد گرم ملاقی میشوند بخلاف عوارث که آنها اکثر با نور خاکی اشتغال دارند و هم این مرض در زمان کمولت بعد از نقضای
 نصف عمر زیاد میشود و طفلان پیران کم افتد و اگر قبل بود البته تا سن پیری میرسد زیرا که طفلان پیران هم کم از غایب
 می آیند اگر هم سرد گرم ملاقی میشوند با بکمال این مرض عجیب است گاهی از زیاده خوردن غذای ناموافق هرگاه آن
 بخوبی مضاعف گردد عارض میشود زیرا که درین وقت عصبیکه از دماغ بسوی اجشائمه متناوبی میشود و از تادی آن مانع متناوبی
 شد تشنج عضلات پیدا میکند و گاهی از وزیدن ابویه مختلفه هرگاه گرم و سرد بود و یک و زیاده و یک و در روز و در حلقه
 میشود زیرا که اثر ابویه مختلفه بر جلد میرسد جلد از توارض اضا که دفعه باشد متناوبی میشود و ازیت آن در دماغ سبب تشنج
 میگردد و گاهی همراه هوا غبار روی و دو خان بار دماغ منکومی آیند و از آن بن مرض پیدا میشود و گاهی از بوی باریک کوانا
 این مرض پیدا میگردد و در ولایت بگلستان هرگاه کاه طویل که برای غذای چار پایان آنرا زرع میکنند گل میکنند کسی آنرا
 بسیار بود و درین مرض متبلا میشود و گاهی در مکان و در منزل هرگاه دو کس ممکن شوند کسیکه در منزل زیرین است باین مرض مبتلا
 میگردد کسی را از آمدن در شهر و در دیات و در باین مرض مریض میگردد و کسی را با العکس و
 نهات ازین میشود کسی هوای بطلب صحیح و در هوای یا بس باین مرض میشود کسی برعکس آن صحیح و مریض میگردد کسی ازین
 این مرض پیدا میگردد بسبب متناوبی شدن مانع و این مرض چنان گاهی با دوار زیاد و کم میشود چنانکه تب لرزه میکند
 و مراد از آن تبی است که بسبب طوبیت بدن حادث میشود و از آن دانسته میشود که سبب این مرض هم همان سبب است که مذکور است
 و این مرض هرگاه تنها بود بعد رفع تشنج زایل میشود و هرگاه با امراض شش کانه و گره آینه انتشار الله مذکور شود و نه باشد سبب
 مذکوره که باین مرض جمع شد باشد بیا میانه علامات گاهی این مرض دفعه عارض میشود و قبل آن اثری از علامت نباشد
 و گاهی با اول بدن سست و ضعف قلب پیدا گردد و بیمار را خوردن طعام خوش نماید و آنچه بخورد و بخوبی مضاعف شود و یا
 زیاده پیدا شوند و بعد آن غنودگی و در بودگی عارض شود که انسان بیمار را ممکن نبود که کاری کند بعد آن در سرد میشود و
 ضلالت تنگی محسوس گردد و هرگاه در کسیکه معتاد این مرض است و از این علامات پیدا شوند و همان وقت علاج آن کرده شود

تکمیل اول در تهمین

مرض احتسابی باشد این قوی است که هوای سرد و میوکس میبرن که در قهقریه شاخهای آن نشسته است برسد چو از هوای سرد درین قوه
 خایه میماند متفرد و متناوبی میشود و از دست آن چون بدماغ رسد قوه دماغ تشنج پیدا میکند هر ساله که در اراده می آید عموماً سبب آن
 تشنج میباشد زیرا که دماغ برای دفع کردن از دست عرقام و مقامات بدن تشنج پیدا میکند و تنفس عمیر بود و ملغمه که درین قوه خارج میشود
 زرد و غلیظ میباشد و گاهی باده مشتبه میشود چنانکه فرق بینما و شور بود و همین اطباء میگویند باینسان کل تحقیقی نامند و اخیرین
 قوه را پیدا میکنند باین قوه و فصل احداث سل در آن می نباشد و وقتیکه سل پیدا میکند تب خاص که سبب پیدایش آن در سل است
 ضرور عارض خواهد شد و وقتیکه سل نشود درین مرض خوف هلاکت نباشد لیکن پیران او درین مرض هرگاه بسبب کمزوری قوه دفع
 بلغم و سرفه نماید و سبب آن بلغم کثیر در سینه و ریه ایشان جمع شود البته از بند شدن تنفس هلاکت است علاج درین مرض فکر تقویت
 خون باید کرد و پس از آن آب آملین که درین شاخه غذا می صالح معوی خوراند و بدن از رخا ج همیشه گرم دارند و برای آن که
 فصل لباس بقدر حال موافق فصل باشد و برای تقویت میوکس میبرن که پخته و با آب گرم که پخته اند و قطره
 قطره همراه بچرخان و با افیون محلول آب سخته نوشا کنند کسیکه تخم شرباب باشد او را باید که بتدریج و با آب گرم که پخته اند
 که درین همراه آب حل کرده نوشا کنند برای سعال ملغمه بسیار مفید است و گاهی درین مرض در سینه ذیت و درد پیشوان وقت از خربل پیش
 دست کرده بر سینه نشاند ایونیا کله را بپزند از آن که درین همراه آب حل کرده نوشا کنند این تشنج میل خراج بلغم قطع و ریه
 آن تشنج است اگر همراه ایونیا کله را بپزند و از آن شامس او در سرفه و تشنج شاخه برای اخراج بلغم دفع و در میوکس میبرن بسیار مفید
 و هرگاه درین راضع کمزوری نباشد و قوت تحریک سرفه باقی نماند ایونیا کار بناس از چرخ گریز تا هشت گریز آب حل کرده
 چهار چار ساعت نوشا کنند هرگاه تشنج زیاد شود و سرفه کلان تمام نصف هم همراه آب نوشا کنند آن سرفه که در کلان تمام
 و چند تا پنج قطره کاغذ سخته گاهی درین مرض بسبب معده بود و در آن همراه سرفه ملغمه قوی تر از باده و بخار نباشد لیکن معده
 ظاهر بود مثل اینکه شتهای طعام نباشد از خوردن و خفیف بقاء معده محسوس شود و سرفه غذا نیک نباشد آب ترش اکثر از معده
 و درین بد و گاه گاهی هم همراه سرفه می آید و بلغم دق خارج میشود و در آن نیست در میوکس میبرن اندون معده و خفیف عارض
 میشود علاجش نیست که اول مسلسل خفیف مثل سگیشیا و رو بر ب یا سفوف باسی که پخته اند از چرخ گریز یک گد هم باشد خوراند و معده
 را صاف کنند بعد بهشت چرخ گریز کلنیا چرخ گریز سودا ده گریز هم بپزند و قبل غذا بخوراند و بعد غذا هم بپزند بعد چهار ساعت
 از غذا پانی ریشک سلا این یا عوض آن هر سلا این که باشد مثل سگیشیا و رو بر ب یا سفوف ترکیب ده سگیشیا و رو بر ب یا سفوف
 بنا بر قیاس است که هر سده و اسی اول که قبل غذا امر بخوراند و آن شد معوی معده و چون بعد غذا در معده سرفه می آید و بلغم
 و از آن معده را کلفت ضرر رسد که از آن ضعف آن بر طرف نشود و از برای اخراج فضل متولد و تجویز کرده شد که باز دو اسی این
 و بپزند این بلغم و ششی که پیدا شد خارج شود و محض معده و باقی نماند و برای این سرفه و سگیشیا که با او گریز مار فیا چرخ گریز
 همراه سرفه نایسک که بخوراند و برای مجتنب شرباب بن و ارا با کافور محلول آب که کافور سه چرخ گریز یک و شرباب حل کرده باشد

احتسابی که از او اندر سینه ایشان تشنج پیدا شد

سرفه که در سینه ایشان تشنج پیدا شد

فصل فی امراض العصبیه
در دو قسم
اولی فی امراض العصبیه
ثانی فی امراض العصبیه

فصل فی امراض العصبیه

بنوشانند فائده گاه درین حال نخاع غلیظ در شاخهای عروق قصبه جمع میماند از زرد و سرخ که با از شاخهای مذکوره جدا شده در
صوت آنرا بعد از سرخ کردن می آید و چون بیار آنرا می بیند میگوید که شاید کم حیوان متولد شده باشد از آن ثانی است بیشتر لیکن بعد از
صحیح میگردد و چه خروج آن علامت مرض است و در حقیقت آن نخاع بود که بسبب لزوم و غلیظ خود در هر شاخ که پس پیاده شود صوت آن
حاصل میگردد و گاهی به بعضی این قشری خون هم می آید زیرا که چون انقباض می شود این نخاع چسبیده که بر و روتوت جدا میشود و در بعضی
میبیند بر سر قشری از آن شکافته میگردد و از آن اشتباه نمیشود و غارق بینما آنست که آنچه خون بسبب خروج نخاع
بیرد آنرا بعد از آن صحت شود و روزی بر وزن حال مریض بتر گردد و آنچه بسبب سل خون آمده باشد بعد از آن مریض باده شود و خست کند
نکته ثالثه در نخاع است آن هم در ریه است این گاهی بعضی مقامات به گاهی در تمام آن زمانی در یک محل آن
وقتی در هر دو محل آن میباشد اکثر در اطراف شش که قریب بکمر و طحال است شروع میشود و از آنجا تا بالا میرسد این هم گاهی خود به بالا
شروع میشود و گاهی بلبل بدن مریض مریض میگردد و باشته بر آن هم در بعضی میشود چنانکه در حصبه جدی می افتد زیرا که در چسبیدن آن
میباشد میگویند میبیند تورم بود پس از فساد خون و هم میگویند میبیند تورم میگویند و همچنین مریض گردد هم به تورم میشود زیرا که
هرگاه گرده خون را صاف نکند فساد خون را بدور میبرد و پیوسته میماند و چون تپیده از هوای طب در بر شکل بطور جمعی لازم عارض میشود و نیز
این عارض میگرد و چنانکه در بزرگ کائیس گفته شد از سباب بعد از این ض آنست که اول بکدم سبب عروق آن کزوری حاصل
شود که از آن عروق قریب و وسیع گردند و خون در آن بماند و در آن از زرد و یا خون هم در آن پیدا میگردد و این هم خوب زیاده شدن
در ریه میشود زیرا که آنچه خون برای تصفیه هم برای تغذیه ریه از دل بر میبرد و آن بسبب هم از جریان خود در شش چنانکه در حال صحت
جاری میشود منع میگردد و از باز ماندن آن از جریان نفوذ مقدار آن باده میشود و از آن نفوذ ثلثین و بر وزن زیاد میگردد و در آن
نفوذ ثلثین بر سر شاخهای کوچک قصبه که در ریه برای رسانیدن هوا منتشیه شده اند ماده ریم از ورم خارج شده و سینه میگردد و دانه درون شاخ
بناخ نخاع غلیظ جمع میشود که ازین هر دو سبب پیش که در طحال سخت و صلب میگردد و این مریض موت هرگاه شکم بسیار کشاده بیند
برآورده می شکافند وقت تشنج خوب ظاهر میشود و درین وقت پیرا غذا کم میبرد زیرا که غاوسی که خون بوده بسبب هم با آن نرسد
چون اگر اندرون پی میرفت نمیرود و از آن به سبب آن واقع نشود و حرکت آن بند میگردد و پس از رسیدن غذا گاه گاه ریه یکبار خون
در ریه کشیده میشود این حال مرض است اما سباب که محدث این هم اندک است اکثر آنست که از رسیدن هوای سرد و پوشیدن
لباس طب که در بدن خشک گردد و در طوبه آن در بدن جذب شود و از خوابیدن در مقام رطب از سبب این دو خرابی این هم
محدث میشود و کیفیت این سباب برای هم پیشتر مذکور شد بان جور کنند علامات عامه این مرض سرفه است و این که نخاع
از خارج میشود و لزوم است نخاع زیاد بود و سبب باوقی لزوم است درین ض آنست که هرگاه ورم تنه از ریه کس میبیند بود و در آن هم شقی
زیاده بود و لزوم است کم میباشد چنانکه در زکام ظاهر است اما چون در اینجا میگویند میبیند غشائی زرد برین آن که خانه دارد است و هم
عضلات جمله متورم اند و بسبب باوقی خون این جوهر تریج مثل سفید بیضه مرغ از خون جدا شده بر می آید و این جوهر را برین

در دو قسم

شخصی می باشد این مرض شود و در آخر کمزوری زیاده گردد که ازان بر تحریک سر و دفع بلغم قادر نباشد و دشواری رود و از این
 آنرا هم این و انوشا پندن جایز است برای ازاله کمزوری و در غذائی این چنین شور بائی گوشت گاو یا بز یا مرغ حسب طاعت
 و مناسب حال قدری قندی بعد یک ساعت نوشانند و چون عطش درین صحن زیاده عید باشد انداز برای تشکینش آنچه حیات
 نوشته خواهد شد استعمال آنند پس اگر سینه سکنات عطش بخجوری قی با آب گوشت یار کرده نوشانند بهتر است و بعد و ال مرض
 علاج تندستی نمایند چنانکه مکر گرفته شد تکمله در ربع دیو پرسی و دیو پرسی است پیش معنی فصل ششین است و دیو پرسی غشائیه است
 که مثل کپس و دوجست قوی ازان بریده و قلب قوی ازان بر اضلاع آمده و این هم همین غشائیه است که بر اضلاع آمده و در کتب
 طبیه عربیه باسم فاش الجنب موسوم است این ض کثیر العروض است خصوصاً در فصل مرأ اکثر عارض میشود مکن است بعضی
 غشائی مذکور یا کل آن یا در یک جانب یا هر دو جانب ض شود اما آنچه بحسب تجربه دیده شد است که اکثر بجانب راست عارض میشود
 و درین ض میان غشائیه و غشائیه که بر ریه آمده ماده ریم که عبارت از بلغم درج است از دم غشائیه مستقیماً غشائیه
 خارج شد و جمع میشود و ازان غشائی گیریشید و ریه را میگیرد و بسبب آن ریه بر غشائی مذکور می چسبد و ازان غشائیه را بقا
 ریه فرق راه یا بیکین همین علاج این ض است و حاصل جواب علاج این ض همین است که ریه بر غشائی مذکور چسبید هرگاه این ض
 بچون قوی عارض شود بلغم لزج و غلیظ در سرفه بر می آید و چون بلغم غرض ضعیف و کمزور عارض شود ماده قوی مثل مار الجبین کشیده
 خارج میشود و گاهی این آب که مشابیه الجبین است ریم میگیرد و دوازده سده متعفن شدن این ریم هوا پیدا میشود زیرا که درین ریم
 کبریت میباشد و آن از تعفن فساد هوا میگیرد و در چون ببت اینجاست و در غشائی مذکور و در جمع میشود آب هوا و الا سبب
 سبب این ض و دم بهمانست که درین مونیای یعنی ذات الریه گفته شد یعنی از رسیدن هوای سرد و متعفن مقام سرد و طبع
 پوشیدن لباس طبع از بروز و خارجی پیدا میشود و گاهی با ذات الریه وقتی همراه سل هرگاه تخم تا این غشائیه رسد میشود و زمانی
 جمع مقال این ض پیدا میشود زیرا که غشائیه منقل غشائی مانع و غشائی بالاسی و قلب این غشائیه یک قسم میباشد
 گاهی در امراض گرده حادث میگردد بسبب خون که از ضعف گرده عارض میشود علامات اول در دشتاید غشائی ضعیف
 مثل جعبه که از شتر رون پیدا گردد و دیگر با بد نیست این مرض هر دو قسم است یکی قوی که در آن علامات بقوت شدت میباشد
 آن اکیوت بود یعنی حادث باشد که زمان نقضائی آن قریب بود و این جمع شدت مختص بهین است و دم ضعیف که علامات در آن
 هم ضعیف قوی باشد این قسم که انیک یعنی نمرن بود که زمان بقای مرض در آن طویل باشد و درین قسم در بسیار شدت نباشد
 لیکن علامات دیگر که مختص این مرض مذکور میشود و در بعد سعال بلغم یعنی بی در پی عارض شود و یک ضعیف بود و بل
 نباشد خشک و بلغم خارج نشود و هرگاه هوا بد که دم در کشد از ریه قوی در تنفس مکن نبود بلکه در تنفس از ریه منع میشود
 ازین سبب نفس نتواند میگیرد و تا نفس عظیم نتواند ترلائی نماید و هرگاه این هم بر سینه زیر تر قوه باشد و دم بود زیرا که حرکت بسیار
 اینجا قلیل است هرگاه در دیو یا محل سلسیف باشد و در زیاده میشود و حرکت انبساطی اینجا زیاده است و هر قدر که انبساط

و انقباض از آن زایل میگردد و این مرض پیدا میشود و هرگاه با بزرگ کاشیش اسل عارض شود پیش آن بود که چون بلغم در آن مرض
 در ششها جمع میشود و از آن راه جریان هوا بند میگردد و پس از بند شدن هوا یا اینجا سکن یا ده میشود یا شکافته گردد و گاهی این
 شکافگی بسبب ضربه و سقط هم حادث میشود و چون شکافته شود هوا از آن خارج شده و غشائی خانه در بنیسط گردد و کار آن
 تمام رخیطیم میشود و این هوا که از شناخ قصبه بیرون آن جمع شده آن از دخول هوای خارجی مانع میگردد و و از آن با خون
 فشا نشود و خون در ریه کم میزد و زیرا که از غمزه هوای معلوم راه دخول هوا و خون هر دو بند شد و علامت متغیر بسیار شد
 که هوا به هیچ وجه کشیده نشود و حرکت بنساطی تنفس صحیح و انقباضی آن بطوری شود و امتحان آن بذریع آرمقیاس الصوت بخوبی کرده
 میشود و در جوابیدن بستر دراز شدن کشیدن هوا بسیار دشوار بود ازین سبب بیمار نشسته و دم میکشد از ادنی تعب راه
 فتن متغیر میشود و اگر به بعضی شود و از آن هوا اندرون محدوده پیدا گردد و نگاه بسبب مزاحمت آن مرض باید شود زیرا که
 آن صورت غمزه ریه میگردد و اگر رنگ کاشیش همراه آن موجود بود سرفه می آید لیکن گفت یعنی زبیت نیاده بود و بلغم کم باشد زیرا که
 و زب سبب خروج هوا باشد و زور پیدا میشود و قلت بلغم بسبب آن میباشد که مرض میوکس میمرن نیست هرگاه بیمار سینه
 برای کشیدن هوا میکشد مثل سینه ها که تریساز و چون این حالت مشاهده کنند بقیقین اندک که بزرگ ض است چون بیمار برای هوا
 کشی سینه را بذریع عضلات حرکت میدهد حرکت و اعلی و فعل ظاهر شود و قد اتم خلعت نباشد بالاسی ترقوه در آه گردن تنفس
 گوی ق افتد و پیش نشست که چون سینه برای دخول و اخالی کرد و شد پس اگر آمد و رفت هوا سهل و ممکن بودی و محل خالی هوا
 می چون هوا نمی رسد بسبب تناسخ غلاف اجضل برای کمیته غیر بسوی آن جذب میشود و این علامت در آنتها هم یافت
 خون ریش خون در ریه شکل قات میرسد ازین سبب اگر هم ضربه سینه خون در جانب راست آن یاد جمع میشود و از آن
 پخته خواند بسبب آن جگر هم از بزرگ و زیرا که در آن خون بدل کم میرسد و قطر زیاد میماند و بسبب آن در کمر هم آب کشیده میشود
 و بر اطراف هم می افتد و حال علیل و شایه بوال مستثنی بود و چنانکه خون از بدن بالانیره و همچنین از بالا یعنی از سر و چهره نیز یعنی
 بن فرو می آید و در سر و ده و زیاد میماند و از آن شایان و خستار جمع میشوند و همی از زیاد شدن خون در دل آب کشیده از آن
 جدا شود و کیسکس نسبت جمع میشود و آن مزاحمت بر آن و یک و آنرا غمزه نماید ازین سبب گاهی درین مرض دل از جانی خود حرکت
 و با جانب برین تا و تا غمزه می آید و درین غمزه در غمزه حرکت ثانی محسوس میشود و درین وقت جانب پشت کذا
 و با سبب با قعر ظاهر گردد و در آن غمزه در غمزه سبب ریش رنگ بلخی ظاهر شود و به سبب یکی فساد خون و زب سینه
 و زب سینه دوم آنکه چون از بالا به غمزه آب را بلبل این مرض قاتل است و زفته زفته زیاد شده مودی با هلاک مزین
 و مالات خاص آن خیره لیکن اسباب مولد آن را که در او باشد تا که آنچه یا میاتند و آن اذیت کم شود مثلا غمزه
 و زب که مزاح زیاد پیدا نشود و اگر با بزرگ تنفس و یا در آن شایند و اگر با سبب است و مشغول شود و اگر سبب است
 شد به با نقطه پیدا شد یا سینه و آن از عصاره و زب که بر بدن را که سبب آن غمزه و یا غمزه شد

طریقہ تشخیص و تہائی اس

بعدہ بیمار را با تمام تمام دارند و ہر گاہ برگردن و رخسار و بدن و دم ظاہر شود از سوزن ہای خورد و تحمل و در دم نقبہ پدید آید و باخ
 را بیرون آرند تا چون مریض بایں خمد سد جلد ہا کہ میشود تکرار تکملہ ششم در تہائی سس یعنی سس آن نیست کہ چہ ہر
 سفید خورد و در وقت مثل گاوردن و سفیدی مثل پنیر یا سفیدہ بیضی مرغ از خون جدا شدہ اندرون شاخہائی قصبہ شبہ
 و در آخر آن کہ بخون مثل زاویہ است جمع گردد و خواہ بر طبقہ مثل یا بر جانب خارجی آن و بجا جہا ع این جسم کلان سخت میشود
 ازان در سنجی پدید آید و آمدن خون در آن بند میگردد و غشائی ریشہ در کہ مثل غشائی خانہ دار آن محیط است فاسد
 میگردد و این جسم را در زبان نگیزی چو بر کل این جسم فارسی و سکون او فتح باسی موحده و سکون او فتح کاف و سکون لام میگردد
 و معنی غدا عقدہ است بالجملہ ہر گاہ این جسم غریب شاخہائی قصبہ جمع شود گرد آن دم یعنی نفل میشین در ریبہ حادث میشود
 آنچه خون برای تغذیہ می آید و در غدا ای آن بسبب منع صرف نمیشود گرد شاخہائی مذکورہ زیادہ جمع میگردد و چون طبیعت
 اخراج این جوہر غریب متحرک زور و شدت و تحرک یک عدہ مثل می آرد ازین سبب گرد شاخہا دم پدید آید و در آن دم ریم می افتد
 چہ دم و موی جارید باشد چون درین دم ریم پدید آید و ہمراہ آن این جوہر سفید ہم ریم شدہ ہمراہ سرفہ بردن می آید و بعد دفع شد
 ماہہ ریم گاہ گاہ دانہ سفید صلب ہم در سرفہ دفع میشود کہ ازان استہ میشود کہ درین جوہر سفید آگاہ ہم میباشد اکثر این فصل قول در
 جانب علی کہ قریب قوہ است پدید آید و این اجتماع در مجاہد اجزای گاہی تدریجی و گاہی بسرعت حادث شود و گاہی بی خبری است
 و از در ریبہ مانند ما دم در ریبہ پدید آید و گاہی فساد و دم در ریبہ بقوت و بسرعت حادث شود و حاصل این بیان آنست کہ گاہ
 این مرض حادث و قوی فرس باشد سبب آن از اسباب بیحد توارث و خانہ دانی بودن مرض است و از اسباب قریبہ سید
 ہوا ی سرد یا اختلاف ہوا ی ہویہ باشد مثلاً صبح و شام ہوائی بار و طہیر ہوا ی حار یا یک و زواری و زواری دیگر ہوا بار و زواری
 کشیدن خان گانچہ و چرس و از کثرت مباحثت با عورات و همچنین از ریم کار صنعت کہ در آن شستہ و سرنگون کردہ کار کہ میشود
 جولای و ندانی ہم عارض میشود چہ درین صنعت با ہم سرد سینہ انجم کردہ کار میکنند کہ ازان ہوا بخوبی صاف در ریبہ نمیرسد
 ازان خون فاسد میگردد و ایضا در ندانی سبب گیر نیست کہ مذاق آن در مکان بنا صنعت خود را میکند تا پنبہ زیادہ در ہوا
 ضایع نشود و ہم آنچه اجزای خورد و چرک پنبہ در ہوا متصاع میشود و بدین ہوا در آن میرود و فسد خون میشود و باطل
 سبب آن ضعف و خرابی خون کمزوری یہ میباشد اکثر بزرگان کائیس کہ اینک یاد آور شدیم عارض میشود بسبب صاف شدن
 خون درین مراض علامت اکثر ایدہ بدن بشو و سحہ علیل این مرض خوب یافته میشود زیرا کہ اکثر موی ہا یک این بیمار را
 بوند و سفیدی چشم آن مثل سفیدی موارید بود بسبب کمزوری خون ناخنہائی مریض مقوس بوند و منخرن وقت تنفس
 منتفخ میشوند و در ضلالت علی سینہ تقدیر پیدا شود و وقت تنفس یادہ بلند نمیشوند و بالائی تر قوہ برگردن وقت تنفس جانت بین
 یسار گوئی پیدا شود و در شروع مرض اکثر ابتدا بفساد بود لیکن این سرفہ چنان خفیف خشک میباشد کہ بیمار را خود معلوم نمیشود کہ غیر
 مہدار و چہ وقت صبح یا بعد خواب قدری می آید تا مہر قدر کہ مرض زیادہ شود سرفہ شداد نماید و نیم زیادہ خارج شود اول سفید

نخ مثل سلیسی بیضیه و گاه گاه لثیه خون در آن می آید یا قدری خون با بانم آغشته خارج شود بعد بلغم سفید مثل بجم می آید این
وقتی است که هرگاه جوهر چوبک بجم شد خارج میشود و لاغری اندام از ابتدا می ضل عارض میشود و هر قدر که مرض زیاد گردد لاغری اندام
بیشتر زیاد میشود و حرارت خفیف هم از ابتدا می ضل میماند بسبب لذیت و فساد و جوهرشش خون در در سینه با بجا خفیف محسوس
میشود بسبب رمید و هرگاه جوهر چوبک در لایم شود و ابتدا بجم شدن کند در آن زمان هر روز یکبار یا دو بار در روز و شب یکبار به ستری آید
بعد سردی بدن گرم شود و بر چهره سرخی ظاهر گردد و هرگاه گرمی کم شود و در آن بیا بسبب سستی خواب و چون بیدار شود عرق بر بدن
و لباس خود سشاده کند و گاهی در عالم خواب قیاده بر آید بلی آنکه تب ظاهر باشد و اینجا الما و قی مانده سال شروع گردد و اما هرگاه
اهمال شروع شود آمدن عرق و جمی موقوف گردد و بسبب اهمال هم در آن فتن این جوهر خفیف است بسوی مها که از آن نمک
در معانی علیا اندر نمی میشوند و خفیف شد بر سبب ک غذا قادر نشوند چون اهمال بند شود باز تب عرق آمدن شروع شود و حال
برین بنحوال میماند تا که رفته رفته مریض ضعیف لاغر شد و هلاک میشود و باید دانست که ابتدا ای این ضل بر یک مطنه میباشد اکثر است
که گفته شد یعنی بیشتر شروع کند و گاهی ابتدا از بدنه می غذا میباشند که عظیم جید نباشد و تمام صاف نبود و غذا خوش نه نماید از آن
مریض لاغر و ضعیف میگردد و از ادنی تعبت می میشود و جلد جلد هم می کشد و بعد شروع میگردد و گاهی بدون آنکه علامتی
ظاهر شود بسبب بل توجی از علامات خفیفه ابتدا به نفثه ال می میکند و گاهی خون سرخ رنگ کف آینه بقدر یک ذره آثاری می آید و گاهی آخر
مرض خون کثیر آید و بیمار هلاک میشود زیرا که آنچه شرا این بالاسی شاخهای قصبه یک در آن خیم شود و قاع اندامها شکافته میشوند و گاه
در شروع مرض طش قلب سرعت حرکت آن عارض میشود و بسبب آن عتقش یاده میشود زیرا که این وقت خون ریزه زیاد میرود
و هو اکم دخل میشود و کمتر با خون می آیند پس احتیاج بسوی ترویج زیاد داعی شود با جمله هرگاه بپتید که شخصی ضعیف و لاغر میشود و
سرفه می آید و گاهی همراه سرفه قدری خون هم خارج میشود و روزمره بخار و عرق در روز و شب یک و بار می آید و همیشه فضل و سرفه
میماند و از ادنی محنت و مشقت مانده میشود و بسوی تقش را عارض میگردد و طبیب باید که خیال کند که مرض تمامی پس یعنی سال نیز شروع
شده من بعد دیگر علامات را بتامل و تفقد توید انخیال گردانید و حصول همین تشخیص مرض بعلاج آن مشغول شود علاج باید در
در علاج این ضل سه تدبیر عمل آوردن ضرورت است اول آنکه جوهر کل یا و متولد نشود تا که مرض بجمی که رسید است از آن یاده شود
و بجم آنکه از این جوهر چوبک پیدا شد از ریه بدر رود و متدفع یا منجذب گردد و بجم آنکه هرگاه مرض قائم و بر پا شود و شداید و عراض
آن کم شوند و بیان هر یک کرده میشود و تدبیر اول نیست که عرق سم الفار یعنی شکبیا از سه قطره تا پنج قطره همراه آب خالص تخم روزانه
سه چهار بار بعد غذا بنوشانند اما وقتیکه شکم از غذا اغالی باشد نماند و شد اگر عرق آن نباشد اصل سم الفار بجم همین است و بجم همین است
چهار بار با مقدار آب حل کرده روزانه بعد غذا بنوشانند و این وقتی جایز است که اگر ضرر آن مثل سرفه و حرارت هوا و بینی در و
سراغشیا یا اهمال یا در شکم بطور زحیر شروع نشود زیرا که سم الفار برای سیکوس سیمین مفید است و همین ضرر سرفه چشم عارض
میشود که سیکوس سیمین چشم سرفه میگرد و در آن سوزش ظاهر شود و در سیکوس سیمین چینی هم سوزش عارض میشود از آن هوا بینی

